



دانشگاه اصفهان
پم

تاریخ تصوّف ۲

(رشته ادیان و عرفان)

دکتر فرشته محبوب

«امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.»^۱

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چند هزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

یازده

پیشگفتار

۱	فصل اول: حمله مغول و تأثیر آن بر تصوّف اسلامی
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های یادگیری
۲	مقدمه
۴	۱-۱ وضع سیاسی ایران در دو قرن هفتم و هشتم هجری
۵	۲-۱ هجوم مغول و تاتار
۸	۳-۱ هولاکو و سلاطین ایلخانی مغول
۹	۴-۱ سلسله‌های پس از ایلخانان
۱۰	۵-۱ سلسله‌های پادشاهان مسلمان هند
۱۰	۶-۱ وزارت در دوره مغولان
۱۲	۷-۱ نتایج حمله مغول
۱۴	۸-۱ تجدید قدرت اسلام
۱۶	۹-۱ تصوّف و عرفان اسلامی در قرن هفتم هجری
۱۹	۱۰-۱ تدوین آداب تصوّف
۲۰	۱۱-۱ تصوّف علمی
۲۱	۱۲-۱ نقد تصوّف
۲۴	۱۳-۱ دانشمندان، سلسله‌ها و مشایخ بزرگ عهدمغول
۲۵	۱۴-۱ تصوّف و شیعه اثنی عشری
۲۶	خلاصه فصل اول
۲۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۳۱	فصل دوم: انتقال تصوّف به شبه‌قاره هند
۳۱	هدف کلی

۳۱	هدف‌های یادگیری
۳۱	مقدمه
۳۲	۱-۲ تصوف در هند
۳۴	۲-۲ چشتیه
۳۵	۱-۲-۲ خواجه معین‌الدین چشتی
۳۶	۲-۲-۲ شیخ حمیدالدین چشتی
۳۷	۳-۲-۲ خواجه ضیاء نخشبی
۳۷	۴-۲-۲ خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي
۳۸	۵-۲-۲ شیخ فریدالدین گنج شکر
۳۹	۶-۲-۲ نظام‌الدین اولیا
۴۰	۷-۲-۲ مریدان شاعر و عالم شیخ نظام‌الدین اولیا
۴۳	۸-۲-۲ محمد گیسودراز
۴۴	۳-۲ سهروردیه
۴۴	۱-۳-۲ بهاء‌الدین زکریا مولتانی
۴۵	۲-۳-۲ شیخ جلال‌الدین تبریزی
۴۵	۳-۳-۲ حمیدالدین ناگوری
۴۶	۴-۳-۲ فخرالدین عراقی
۴۷	۵-۳-۲ سید جلال‌الدین سرخ‌پوش
۴۷	۶-۳-۲ شیخ صدرالدین عارف مولتانی
۴۸	۷-۳-۲ امیرحسینی رکن‌الدین هروی
۴۸	۸-۳-۲ شیخ رکن‌الدین ابوالفتح
۴۹	۹-۳-۲ سید جلال‌الدین مخدوم جهانپان
۵۰	۴-۲ آداب چشتیه و سهروردیه
۵۲	۵-۲ فردوسی
۵۳	۱-۵-۲ خواجه نجیب‌الدین فردوسی
۵۳	۲-۵-۲ شیخ شرف‌الدین احمد منیری
۵۳	۳-۵-۲ شیخ مظفر
۵۴	۴-۵-۲ قاضی شمس‌الدین
۵۴	۵-۵-۲ شیخ زین‌بدر عربی
۵۵	۶-۲ قادریه
۵۶	۷-۲ نقشبندیه
۵۹	۸-۲ شطاریه
۶۰	۹-۲ کتب و رسالات صوفیه در هند
۶۲	خلاصه فصل دوم
۶۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم

فصل سوم: عرفان نظری و بزرگان و شارحان آثار مطرح آن

- ۶۷ هدف کلی
- ۶۷ هدف‌های یادگیری
- ۶۷ مقدمه
- ۶۸ ۱-۳ فرهنگ اندلس پیش از اسلام
- ۶۹ ۲-۳ گسترش فرهنگ و رواج علوم عقلی در اندلس
- ۶۹ ۳-۳ ظهور فلسفه و عرفان نظری در اندلس
- ۷۰ ۴-۳ عرفان نظری در اندلس
- ۷۱ ۵-۳ عصر ابن عربی، دوران شکوفایی فلسفه در اندلس
- ۷۱ ۶-۳ زندگی و آثار ابن عربی
- ۷۲ ۱-۶-۳ حیات ابن عربی و حوادث آن
- ۷۲ ۲-۶-۳ سفرهای ابن عربی در اسپانیا و آفریقا
- ۷۳ ۷-۳ آثار ابن عربی
- ۷۴ ۱-۷-۳ فتوحات مکیه
- ۷۵ ۲-۷-۳ فصوص الحکم
- ۷۶ ۳-۷-۳ ترجمان الاشواق
- ۷۶ ۴-۷-۳ دیوان اشعار
- ۷۷ ۵-۷-۳ سایر آثار
- ۸۰ ۸-۳ مکتب ابن عربی
- ۸۱ ۹-۳ ابن عربی نماینده تفکر وحدت وجود
- ۸۲ ۱۰-۳ مکتب ابن عربی پس از وی
- ۸۳ ۱۱-۳ شارحان و تابعان ابن عربی
- ۸۴ ۱-۱۱-۳ صدرالدین قونوی
- ۸۶ ۲-۱۱-۳ فخرالدین عراقی
- ۸۸ ۳-۱۱-۳ غفیف‌الدین تلمسانی
- ۸۸ ۴-۱۱-۳ مؤیدالدین جندی
- ۸۹ ۵-۱۱-۳ سعیدالدین فرغانی
- ۸۹ ۶-۱۱-۳ عبدالرزاق کاشانی
- ۹۰ ۷-۱۱-۳ داوود قیصری
- ۹۱ ۸-۱۱-۳ سیدحیدر آملی
- ۹۲ ۹-۱۱-۳ صائن‌الدین علی ترکه
- ۹۳ ۱۰-۱۱-۳ شاه‌نعمت‌الله ولی
- ۹۵ ۱۱-۱۱-۳ مغربی تبریزی
- ۹۶ ۱۲-۱۱-۳ عزیزالدین نسفی
- ۹۷ ۱۳-۱۱-۳ سعدالدین حمویه
- ۹۸ ۱۴-۱۱-۳ عبدالکریم جیلی

۹۹	۱۵-۱۱-۳ حسین بن معین‌الدین میبدی
۹۹	۱۶-۱۱-۳ ابن ابی‌الجمهور
۹۹	۱۷-۱۱-۳ آقا محمدرضا قمشه‌ای
۱۰۰	۱۸-۱۱-۳ جامی
۱۰۴	خلاصه فصل سوم
۱۰۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۱۰۹	فصل چهارم: شخصیت‌ها و آثار مهم تصوف و عرفان در دوره مغول (حافظ، شیخ محمود شبستری)
۱۰۹	هدف کلی
۱۰۹	هدف‌های یادگیری
۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	۴-۱ حافظ
۱۱۲	۴-۱-۱ وجوه امتیاز و عظمت حافظ
۱۱۸	۴-۱-۲ عرفان و اخلاق در شعر حافظ
۱۲۰	۴-۱-۳ حافظ و مشرب ملامتی و قلندری
۱۲۱	۴-۱-۴ وجوه اختلاف و اشتراک مشرب حافظ و روش ملامتیه و قلندریه
۱۲۴	۴-۲ شیخ محمود شبستری
۱۲۵	۴-۲-۱ آثار شیخ محمود شبستری
۱۲۸	۴-۲-۲ اندیشه‌های عرفانی شیخ محمود شبستری
۱۳۱	۴-۲-۳ وحدت وجود در اندیشه شیخ محمود شبستری
۱۳۲	۴-۲-۴ شبستری و ابن عربی
۱۳۵	خلاصه فصل چهارم
۱۳۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۱۳۹	فصل پنجم: تصوف در دوره صفوی (رابطة تشیع و تصوف)
۱۳۹	هدف کلی
۱۳۹	هدف‌های یادگیری
۱۳۹	مقدمه
۱۴۰	۵-۱ نهضت‌های صوفیانه، مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت شیعی صفوی
۱۴۰	۵-۱-۱ نهضت سربداران
۱۴۲	۵-۲ نهضت سادات مرعشی
۱۴۲	۵-۳ نهضت حروفیه
۱۴۳	۵-۴ نهضت صوفیان صفوی
۱۴۳	۵-۴-۱ جنبه تاریخی
۱۴۷	۵-۵ جنبه فکری
۱۴۹	خلاصه فصل پنجم
۱۵۰	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم

۱۵۳	فصل ششم: رشد سلسله‌های صوفیه در دوران صفوی
۱۵۳	هدف کلی
۱۵۳	هدف‌های یادگیری
۱۵۳	مقدمه
۱۵۴	۱-۶ دودمان صفوی
۱۵۵	۲-۶ اوضاع اجتماعی ایران در دوره صفوی
۱۵۶	۳-۶ عرفان اسلامی در دوره صفوی
۱۵۶	۴-۶ مخالفت پادشاهان صفوی با تصوف
۱۵۷	۵-۶ عالمان شیعه و تصوف صوفیه
۱۵۸	۶-۶ کتاب‌هایی در ردّ تصوف
۱۶۰	۷-۶ فرقه‌های صوفیانه در دوران صفوی
۱۶۰	۶-۷-۱ نعمه اللهیه
۱۶۱	۶-۷-۲ نوربخشیه
۱۶۲	۶-۷-۳ نقطویه
۱۶۳	۶-۷-۴ ذهبیه
۱۶۵	۶-۷-۵ ذهبیه اغتشاشیه
۱۶۵	۶-۷-۶ بکتاشیه
۱۶۶	خلاصه فصل ششم
۱۶۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۶۹	فصل هفتم: تصوّف و مکتب اصفهان
۱۶۹	هدف کلی
۱۶۹	هدف‌های یادگیری
۱۶۹	مقدمه
۱۷۰	۱-۷ عرفان در آثار حکیمان عصر صفوی
۱۷۱	۷-۱-۱ قاضی نورالله شوشتری (تستری)
۱۷۵	۷-۱-۲ شیخ بهائی
۱۷۷	۷-۱-۳ میرمحمدباقر داماد
۱۷۹	۷-۱-۴ میرفندرسکی
۱۷۹	۷-۱-۵ آثار میرفندرسکی
۱۸۰	۷-۱-۶ صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)
۱۸۵	۷-۱-۷ فیاض لاهیجی
۱۸۶	۷-۱-۸ فیض کاشانی
۱۹۰	۷-۲ تألیفات و تذکره‌های دوره صفوی در باب متصوفه
۱۹۳	خلاصه فصل هفتم
۱۹۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم

۱۹۷	فصل هشتم: تصوف بعد از صفویه تا پایان دوره قاجاریه
۱۹۷	هدف کلی
۱۹۷	هدف‌های یادگیری
۱۹۷	مقدمه
۱۹۹	۸-۱ بازگشت به تصوف
۱۹۹	۸-۱-۱ سید بحر العلوم
۲۰۰	۸-۱-۲ حاج ملا اسدالله بروجردی
۲۰۰	۸-۱-۳ شیخ مرتضی انصاری
۲۰۱	۸-۱-۴ شیخ جعفر شوشتری
۲۰۱	۸-۱-۵ ملا احمد نراقی
۲۰۱	۸-۱-۶ ملا عبدالصمد همدانی
۲۰۲	۸-۲ مخالفان تصوف در دوره قاجار
۲۰۳	۸-۳ سلسله‌های صوفیه در دوره قاجار
۲۰۳	۸-۳-۱ اصحاب سراج
۲۰۴	۸-۳-۲ نورعلیشاه و احیاء طریقت نعمت‌اللهیه
۲۱۰	۸-۳-۳ سلسله نعمت‌الهی شمس‌العرفا
۲۱۲	۸-۳-۴ سلسله کوثر علیشاه
۲۱۳	۸-۳-۵ سلسله ذهبیه
۲۱۶	۸-۳-۶ سلسله صفی علیشاه
۲۱۷	۸-۳-۷ سلسله گنابادی (طاووسیه)
۲۱۹	۸-۳-۸ سلسله چشتیه در دوره بازگشت
۲۱۹	۸-۳-۹ سلسله اویمی
۲۲۲	۸-۳-۱۰ سلسله بکتاشیه
۲۲۲	۸-۳-۱۱ فرقه علی‌اللهی (اهل حق)
۲۲۳	۸-۴ حکما و متصوفه
۲۲۳	۸-۴-۱ ملا علی نوری
۲۲۴	۸-۴-۲ حاج ملاهادی سبزواری
۲۲۴	خلاصه فصل هشتم
۲۲۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۲۲۹	پاسخنامه
۲۳۱	منابع

پیشگفتار

سخن پیرامون تصوف و عرفان مبحثی بس دیرینه است و در این خصوص آثار و تألیفات بسیار تدوین شده است. پایه‌ریزی و شکل‌گیری اندیشه‌های عرفانی معلول عوامل مهم و فراوانی است و تصوف نیز چون بسیاری امور، اگرچه برپایه اصول اولیه تنظیم شده، با این وجود با گذر زمان و در پی حوادث بسیار به جزئیات مختلف تقسیم شده و با سلايق و نگرش‌های گوناگون درآمیخته است.

از فرقه‌های مختلف صوفیه، بزرگان بسیار برخاسته‌اند که هریک شاگردان فراوان را تعلیم و پرورش داده‌اند به طوری که بسیاری از آنان در زمره فضلای اندیشمندان دوران خود شده و تأثیر آنان تا سال‌های بسیار نیز برجا مانده است. تعداد فراوانی از آن برجستگان نیز در شمار بزرگان تصوف شده و تحولات فراوانی را در این زمینه پدید آورده‌اند. گروهی نیز با تألیفات ارزشمند خود به تشریح مبانی تصوف و فرق صوفیه پرداخته‌اند.

در کتاب تاریخ تصوف ۲ تحلیلی از این امر به دست می‌دهد تا خوانندگان علاوه بر آشنایی مختصر در این راستا، چهره‌های برجسته و بزرگان تصوف را بشناسند و قدرت تطبیق و تحلیل اندیشه فرقه‌های گوناگون و میزان تعهد به اصول اولیه اندیشه‌های عرفانی یا عدول از آنها را با یکدیگر داشته باشند.

راهنمای مطالعه کتاب

تألفی که در دست شما است، حاصل تتبع و تفحص در کتب مرجع و مهم‌ترین منابعی است که پیرامون عرفان و تصوف تألیف شده و برطبق اصول اولیه تنظیم کتاب که در آن، منابع و چارچوب کاری مؤلف ازسوی دانشگاه تعیین شده به رشته تحریر درآمده است. در نگارش متن سعی بر آن شده که مطالب به زبان ساده و روان توضیح داده شود؛ تاحدی که استنباط و فهم آن بر کسانی که ناگزیر در مباحث درسی مدرس حضور نمی‌یابند دشوار نباشد.

متذکر می‌شود در پاره‌ای از مباحث نیاز به تکرار مطلب بود، به این دلیل که گاه یک مبحث در زیرشاخه‌های چند عنوان اصلی قرار می‌گرفت و نادیده گرفتن آن به پیکره متن لطمه می‌زد. در مواردی این چنین محدود و معدود، سعی بر آن شده در حد امکان از تکرار مطالب تکراری پرهیز شود و بیشتر بر قسمت‌های مرتبط آن عنوان با سرفصل اصلی تکیه شود.

قابل ذکر است چنانچه سبک نوشتاری کتاب با سلیقه‌ها و زمینه‌های فرهنگی و تفکرات برخی صاحب نظران ارجمند به دلایل شمرده شده سازگار نباشد جز عذر تقصیر مؤلف کاری ساخته نیست. امید که پیشنهادها و رهنمودهای سروران دانشمند، پیوسته گره‌گشا باشد و دریغ نشود.

فصل اول

حملة مغول و تأثير آن بر تصوف اسلامي

هدف كلي

آشنایی با عوامل مؤثر در بالندگی تصوف در قرون ششم و هفتم.

هدف‌های یادگیری

از دانشجو انتظار می‌رود که پس از پایان مطالعه فصل اول:

۱. با مقدمات و عوامل چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های صوفیانه در قرن‌های ششم و هفتم آشنا شود.
۲. اوضاع سیاسی ایران را در ابتدای هجوم مغولان بررسی کند.
۳. با قوم مغول و افکار آنان آشنا شود و قوانین قراردادی این قوم را بشناسد.
۴. از تأثیرات مخرب و گاه مثبت مغولان بر جوامع مغلوب آگاهی یابد.
۵. با بنیان‌گذاران سلسله ایلخانی آشنا شود.
۶. با سیر افکار سلاطین ایلخانی آشنا شود و تأثیر تشریف آنان به اسلام را بر ممالک تحت تصرفشان بررسی کند.
۷. با وزرا و دانشمندان فرهیخته دوره مغول آشنا شود و نقش آنان را در پرورش استعداد‌های برجسته ایرانی نشان دهد.
۸. با چگونگی شکل‌گیری تصوف علمی آشنا شود و شخصیت و آثار عارفان و متصوفه برجسته مؤثر در این امر را بشناسد.

مقدمه

عرفان یک جهان‌بینی روحانی و ساختار علمی و فرهنگی معنوی است که به‌مرور زمان بُعدی اجتماعی و فرقه‌ای به‌نام تصوّف در پناه آن ظهور یافته‌است و برای سهولت در تحلیل به‌دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و گرنه عرفان نظری بدون عرفان عملی و سیروسلوک همچون علوم نظری دیگر، معلومات و محفوظاتی بیش نیست. هرچه عارف در مراحل سیروسلوک عملی به کمال بیشتر رسیده باشد تبیین او از معارف الهی به حقیقت نزدیک‌تر خواهد بود.

عرفان نظری نوعی حکمت نظری است که از طریق کشف و شهود و اشراق براساس مبانی دین الهی به تفسیر هستی و بیان کیفیت ارتباط خدا و انسان و جهان می‌پردازد و سعی در شناخت حق از طریق مظاهر او یعنی اسما و صفات و افعال و آثار به‌طریق علم حضوری و مکاشفه و شهود و اشراق دارد؛ به‌بیانی دیگر عرفان نظری می‌کوشد تا پیوند حق با عالم و ربط عالم با حق و صدور کثرت از وحدت حقیقی و بازگشت کثرت به وحدت حقیقی را از طریق شهودی و طی مقامات معنوی تبیین کند. در عرفان نظری هستی مظاهر و شئون حق است و عالم جز مراتب ظهور اسما و صفات حق امری مستقل نیست و کثرات همه امور اعتباری هستند. پایه‌گذار عرفان نظری ابن عربی است و محور اصلی این عرفان وحدت وجود است. (دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۱۹)

عرفان عملی عبارت‌است از آداب و اعمالی که برای تهذیب نفس از سرچشمه و منابع اسلامی و اندیشه اولیای الهی دین و بزرگان طریقت معرفی شده تا سالکان طریقت برای وصول به حقیقت آن‌را به‌کار گیرند. این بخش از عرفان اعمال و وظایف انسان را درقبال خودش و دیگران، درقبال جهان و در برابر خدا بیان می‌کند. به‌همین دلیل این بخش از عرفان را «علم سیروسلوک» نامیده‌اند. این راه آغاز و مسیر و منازل و مقامات و غایاتی دارد و سالک برای وصول به کمال انسانیت یعنی توحید باید به این منازل و مقامات دست یابد و به‌دلیل طولانی‌بودن این راه ممکن است با مخاطرات و لغزش‌های فراوان روبه‌رو شود. (همان: ۲۲)

وسیله‌ای که عرفان برای رسیدن انسان به مقام کامل معرفی می‌کند اصلاح و تهذیب نفس و توجه به حق است. هرچه انسان بیشتر به خدا متوجه شود و توجه به

غیر را از ذهن خود دور کند و در درون خود به مکاشفه بپردازد به مقام انسان کامل نزدیک تر می شود. (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۵)

نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم و اوایل قرن هفتم از مهم ترین دوران تاریخ تصوّف در ایران است. در قرن پنجم گروهی از صوفیان بزرگ در «ماوراءالنهر» و «خراسان» و «عراق» می زیستند که هریک در خانقاه های خود سرگرم تربیت عده ای از شاگردان بودند که این امر به ظهور گروه بزرگی از اهل تصوّف انجامید. در این قرن گروهی از مشایخ بزرگ چون «ابوسعید ابوالخیر»^۱، «ابوالقاسم قشیری»^۲ و سپس عارفان بزرگی چون «علی بن عثمان جلابی هجویری» صاحب کتاب «کشف المحجوب» و «خواجه عبدالله انصاری» که از مشاهیر صوفیه و صاحب آثار بسیار است جلب توجه می کنند. از دیگر مشایخ بزرگ و نامدار این دوران «احمد غزالی» از عارفان و دانشمندان بزرگ قرن ششم است که پس از خود، صوفیان بسیاری را تربیت کرده است.

در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم دو مکتب بزرگ عرفانی وجود داشت که هریک از صوفیان بزرگ به آن منسوب اند. از این دو، یکی سلسله «سهروردیه» در مغرب و دیگری سلسله «کبرویه» در مشرق شایان ذکر است.

مؤسس فرقه کبرویه «شیخ نجم الدین احمد بن عمر الخیوقی» ملقب به «طامة الکبری» است که به او «شیخ ولی تراش» نیز گفته اند زیرا بسیاری از بزرگان تصوّف تحت نظر او تعلیم یافته اند. او در سال ۶۱۸ قمری و به هنگام هجوم مغولان در خوارزم کشته شد. از مریدان و تربیت یافتگان مکتب وی می توان از «مشرف بن مؤید بغدادی»، «شیخ سیف الدین باخرزی»، «بهاء ولد» پدر «جلال الدین مولوی» و «شیخ نجم الدین رازی» معروف به «دایه» صاحب کتاب «مرصاد العباد» را نام برد. مراد از لقب «دایه»، دایه ولایت است و این لقب به مناسبت پروردن مریدان به وی تعلق گرفته است. (ریاحی، ۱۳۵۲: ۷)

سلسله سهروردیه منسوب به «ابوحفص عمر سهروردی» صاحب تألیفات مهمی چون «عوارف المعارف» و «رشف النصائح» و استاد بزرگانی چون «سعدی» و «شیخ اوحالدین کرمانی» است که از مشایخ بزرگ به شمار می آیند. «سهروردی»

۱. از عارفان بزرگ قرن پنجم هجری است. جامع ترین کتابی که اقوال، حکایات و احوال او را گردآورده «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید» از «محمد بن منور» است.

۲. از برجسته ترین عارفان قرن چهارم و پنجم هجری که نسب عرفانی اش به جنید بغدادی می رسد. رساله قشیریه مهم ترین اثر وی و به زبان عربی و بالغ بر پنجاه و پنج باب است.

شیخ‌الشیوخ بغداد بود و تعدادی از رباط‌ها و خانقاه‌های متعلق به صوفیه را در آنجا اداره و سرپرستی می‌کرد. خلیفه وقت رباطی برای او ساخته بود و شیخ روزهای معینی از هفته را به وعظ می‌پرداخت. او با تألیف آثار گرانقدر و استفاده از روش علمی در تصوف و نیز تربیت شاگردان ارزنده همچون «بهاءالدین زکریای مولتانی» به ارزش تصوف در آن زمان افزود. «بهاءالدین زکریای مولتانی» نیز علاوه بر پرورش شاگردان نامداری چون «فخرالدین عراقی» و «امیرحسینی هروی» به اشاعه طریقه سهروردیه در «هند» همت گماشت و پس از او نیز پسرش «صدرالدین» وظیفه پدر را برعهده گرفت. پیروان این مکتب علاوه بر ریاست امور مذهبی مدت‌ها رهبری امرای سلسله‌های «ترکی» و «پاتان»^۱ را عهده‌دار بودند. در دو ایالت «بنگاله» و «بهار» اسناد قدیم و سنگ‌نوشته‌های مقابر نشانه ارزنده رنج و زحمتی است که پیروان و سران این طریقت برای نشر عقاید خود و کسب موفقیت تحمل کرده‌اند. (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۴۱)

وضع عمومی تصوف از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم روی هم‌رفته مطلوب بود و این گروه در ترویج روش خود آزادانه اقدام می‌کردند و به رعایت سنن خویش مشغول بودند. حمایت شاهان و وزرای آنان نیز در اشاعه فرهنگ صوفیه بی‌تأثیر نبود. سلجوقیان از آغاز کار خود در خراسان باتوجه روزافزون مردم به صوفیه و اعتقاد به کرامات آنان روبه‌رو شده و به‌سرعت تحت‌تأثیر معتقدات عامه قرار گرفتند، به‌نحوی که به زیارت بزرگان صوفی می‌شتافتند و در حق آنان از هیچ‌گونه بذل و بخشش کوتاهی نمی‌کردند. «خواجه نظام‌الملک» وزیر بزرگ سلجوقیان نیز نسبت به دیگران در بزرگداشت صوفیه پیشی گرفت. بسیاری از صوفیه نیز برای بیان عقاید خود و تربیت سالکان از شعر بهره می‌گرفتند. این توجه به ادبیات ایران به‌ویژه از اوایل قرن ششم شدت یافت و با ظهور «سنایی» شاعر برجسته این قرن، نخستین منظومه‌ها و عقاید عارفانه و صوفیانه پدید آمد و پس از او نیز تا پایان این دوران از این نهضت آثاری به‌جا ماند.

۱-۱ وضع سیاسی ایران در دو قرن هفتم و هشتم هجری

این دوره از هجوم مغول در سال ۶۱۶ قمری و انقراض دولت خوارزمشاهی آغاز شد و با حمله‌های تیمور گورکانی پایان یافت. در این دوران اقوام مغول و تاتار و دیگر

۱. پشتون یا پات آنکه در منطقه بین پاکستان و افغانستان امروزی می‌زیستند.

زردپوستان آسیای مرکزی با تاخت و تازهای پی‌درپی خود، قسمت بزرگی از فلات ایران را به گونه‌ای ویران کردند که جز نامی از آن‌ها به جای نماند. در این دو قرن، ایران گاهی در زمره کشورهای تابع مغول بود و بعد از آن نیز به دست جانشینان چنگیز اداره می‌شد. سپس به دلیل تسلط سلسله‌هایی ضعیف، تیمور گورکانی بار دیگر پس از حمله مغول به ایران لشکر کشید. (صفا، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۷۹)

۱-۲ هجوم مغول و تاتار

این دوران به سرداری «چنگیز» آغاز شد. «چنگیز» از رؤسای قبایل زردپوست آسیای شرقی بود که در شمال دشت «گبی» می‌زیست. این قبایل خراج‌گذار پادشاهان چین شمالی بودند و اولین کسی که از این طایفه توانست بر سلاطین چین غلبه کند «یسوگای» پدر چنگیز بود. او توانست عده‌ای از طوایف مغول را به اطاعت خود درآورد و با دیگر سران قوم متحد شود. پسر بزرگ‌تر او «تموجین» (آهنین) نام داشت که در سیزده سالگی جانشین پدر شد و همه طوایف مغول را به اطاعت خویش درآورد و از این رو به «چنگیز» (قوی، محکم، بزرگ) ملقب شد. «چنگیز» به زودی دامنه فتوحات خود را تا «چین» و نواحی شرق آسیا از یک سو و از سوی دیگر تا همسایگی ایران گسترش داد.

در این زمان «سلطان محمدخوارزمشاه» بر ایران حکمفرمایی می‌کرد. او از شنیدن خبر فتوحات «چنگیز» به هراس افتاد. بنابراین نمایندگانی را به ریاست «بهاء‌الدین رازی» برای مذاکره به نزد «چنگیز» فرستاد. «چنگیز» در ابتدا قصد حمله به بلاد اسلامی را نداشت، بلکه علاقه‌مند بود با گشودن مسیر تجاری و کاروانی قدیم راه ابریشم میان «ایران» و «چین» (اقبال، ۱۳۶۵: ۷۱) بین ممالک خود و کشورهای ثروتمند اسلامی روابط تجاری برقرار سازد، از این رو به اقداماتی نظیر امن کردن راه‌ها و گماشتن نگهبان و پذیرفتن بازرگانان اسلامی و خریداری اجناس آنان به بهای کافی مبادرت کرد. سپس هدایایی گرانبها برای «سلطان محمدخوارزمشاه» فرستاد و بازرگانانی با اموال فراوان به طرف ممالک اسلامی روانه کرد.

اما این تحف و هدایا به وسیله «غایرخان» امیر «اترا» که از خویشاوندان مادری «سلطان محمدخوارزمشاه» بود ضبط شد و بازرگانان به جز یکی که توانست بگریزد کشته شدند. بعد از این واقعه «چنگیز» با اعزام هیئتی به دربار «خوارزمشاه» خواستار

رسیدگی به این امر شد، ولی پادشاه «خوارزم» آن فرستادگان را نیز به قتل رسانید. «چنگیز» پس از آنکه از بی‌اعتنایی خوارزمشاه اطمینان یافت با تمام قوا به ممالک او حمله کرد و ابتدا به شهر «اترار» رسید. سپاهیان او بعد از محاصره آنجا به سرعت شهرهای کنار «جیحون» و بلاد کوچک دیگر را تسخیر و بیشتر آن را قتل‌عام و با خاک یکسان کردند و سپس «بخارا» را که از شهرهای آباد آنجا بود ویران کردند و بعد به «سمرقند» و سرزمین‌های آباد «ماوراءالنهر» لشکر کشیدند. پس از فتح «سمرقند» حمله به «خوارزم» از سویی و هجوم به «خراسان» از سوی دیگر آغاز شد. در همان زمان «سلطان محمد خوارزمشاه» که در نهایت درماندگی از شهری به شهر دیگر می‌گریخت در طی فرار مداوم خود در اواخر سال ۶۱۷ قمری به جزیره آبسکون رسید و در همان‌جا در اوج خفت و خواری جان سپرد. (اقبال، ۱۳۱۲، ج ۱: ۴۰)

تنها کسی که در اوج حملات مغول به فکر مقاومت و ایستادگی افتاد «جلال‌الدین منکبرنی» بود که به‌وسیله «سلطان محمدخوارزمشاه» درهنگام وفات او به ولیعهدی برگزیده شده‌بود. «سلطان جلال‌الدین» قوایی گرد آورد و شروع به مقاومت و جنگ با مغولان کرد و در این کار چنان ایستادگی و مقاومت کرد که یک‌بار سردار جنگی چنگیز را به‌سختی شکست داد و خشم چنگیز را به‌شدت برافروخت. اما قوای مختلف تحت فرماندهی او نتوانستند با یکدیگر متحد باقی بمانند و دچار تفرقه و اختلاف شدند تا حدی که «سلطان جلال‌الدین» ناگزیر به‌طرف رود سند حرکت کرد و در نبردی که میان او و سپاه چنگیز روی داد توانست خود و عده معدودی از بازماندگانش را به رودخانه سند افکند و از آن بگریزد.

حملات مغول چنان بی‌مقدمه، سریع و درهم‌شکننده بود که فرصت هرگونه واکنش و مقاومت را از مردم می‌گرفت. در این میان آنان که تاب‌وتوانی داشتند می‌گریختند و به سرزمین‌های دیگر چون هرات و کرمان و فارس و حتی هند پناه می‌بردند که البته این امر به حفظ سنن و آثار قدیم ایران کمک کرد.

سرانجام در سال ۶۲۰ق «چنگیز» به «مغولستان» بازگشت و با حضور پسران خود «جوجی»، «اکتای» و «جغتای» مجلس مشاوره‌ای تشکیل داد و سپس در همان کشور درگذشت. وی با ایجاد قوانین و مقرراتی که به‌نام «یاسا» وضع کرده‌بود در کشورهای

تحت سلطه خویش نظم خاصی ایجاد کرده بود که باعث سامان دادن اوضاع خود و سپاهیان‌ش می‌گشت.

بعد از مرگ «چنگیز»، «اکتای قاآن» جانشین و ولیعهد او بر جایش تکیه زد و بلافاصله دستور قتل «سلطان جلال‌الدین» را صادر کرد. «جلال‌الدین منکبرنی» با گذشتن از رود «سند» به «کرمان»، «فارس»، «ری» و «خوزستان» رفت و سپس به فکر اتحاد با «الناصرالدین الله» خلیفه وقت عباسی برای مبارزه با مغولان افتاد. اما خلیفه به جای همکاری و یکدلی با او و تلاش در جهت جلوگیری از حملات مغول به جنگ «سلطان جلال‌الدین» رفت. «جلال‌الدین» پس از نبرد با خلیفه و شکست دادن او سرانجام در نزدیکی «دیار بکر»^۱ گرفتار حمله ناگهانی مغولانی که در تعقیب او بودند شد و سرانجام به دست کردان در کوه‌های «میافارقین» کشته شد.

درضمن حملات مغول، بعضی از شهرها با تدبیر حاکمان خود از غارت و کشتار در امان ماندند که از آن میان می‌توان «فارس»، «غرجستان»^۲، «کرمان» و «آسیای صغیر» را نام برد. در سال ۶۵۱ قمری «هولاکو» نواده «چنگیز» از سوی جانشین او مأمور تکمیل فتوحات مغول در ایران و سایر نواحی غربی آسیا شد. از دیگر مأموریت‌های مهم او فتح قلعه‌های اسماعیلیه و برانداختن خلافت عباسیان و اتمام فتوحات ممالک اسلامی بود. ورود او به ایران مقدمه تشکیل سلسله خاصی از سلاطین ایران شد که در تاریخ ما به «ایلخانان مغول» معروف‌اند. ایلخانان و وزرای ایشان مانند «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» به صوفیه توجه زیاد داشته و برای ساخت و گسترش خانقاه‌ها تلاش زیادی کرده و اموالی برای صرف در امور صوفیه و درویشان خانقاهی وقف کردند. این خانقاه‌ها در بسیاری نقاط به خرج سلاطین مغول یا وزرای ایشان ساخته می‌شد مانند «خانقاه غازانی» که اوقاف غازانی داشت و تولیت آن با «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» بود. «خانقاه رشیدیه» در تبریز نیز از آن شمار است. (مرتضوی، ۱۳۴۸: ۸۹)

۱. نامی است که بر آمد [م] قدیم اطلاق گردد. ناحیه‌ای است در قسمت شمالی الجیره (بین‌النهرین در جنوب ترکیه) مشتمل بر سرزمین‌های دو طرف رود دجله از سرچشمه آن تا منطقه‌ای که جریان‌ش از امتداد غرب به شرق به امتداد جنوب شرقی منحرف می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا)

۲. ولایتی است که راه هرات در مغرب و غور در مشرق وی و مروالرو در شمال و غزنه در جنوب آن است و عنوان پادشاه این ناحیت در قدیم «شار» بود. اکنون این ناحیه در افغانستان است. (حواشی برهان قاطع چ معین)



۱-۱. نقشه پراکندگی حملات و متصرفات مغول و ایلخانان

۱-۳ هولاکو و سلاطین ایلخانی مغول

«هولاکو» در اواخر سال ۶۵۱ قمری با لشکریانی که اغلب از قبایل مسیحی مغول بودند به جانب ایران حرکت کرد. نخستین فتح او تسخیر قلعه‌های مهم اسماعیلیه مانند «گردکوه» و «الموت» بود که پس از تصرف این قلعه‌ها هرچه در آن‌ها بود به غارت رفت. از آن‌جمله کتابخانه معتبری که در طی ۱۷۷ سال حکومت صباحیان در الموت گرد آمده بود از میان رفت و تنها برخی از کتاب‌ها که «عطاملک جوینی» با کسب اجازه از «هولاکو» آن‌ها را بیرون کشیده بود باقی ماند.

پس از آن «هولاکو» آماده فتح «بغداد» شد. «المستعصم بالله» خلیفه وقت عباسی به دیدار «هولاکو» رفت. با این وجود بغداد غارت شد و سپس به دستور خان مغول خلیفه و اولاد و وابستگان او همه کشته شدند و به این ترتیب خلافت ۵۲۵ ساله عباسیان منقرض شد. پس از فتح بغداد سرداران «هولاکو» به دیگر شهرهای «عراق»،

«گرجستان»، «ارمنستان» و بلاد روم و لر و کرد حمله کردند و غنائم حاصل از فتح این سرزمین‌ها را به «مراغه» پایتخت «هولاکو» انتقال دادند.

خان مغول «خواجه نصیرالدین طوسی» را مأمور تأسیس رصدخانه‌ای در آن منطقه کرد و سرانجام در سال ۶۶۱ قمری تمام متصرفات غربی امپراطوری به «هولاکو» واگذار شد و سردار مغول رسماً سلطنت ایران را در دست گرفت. وزارت «هولاکو» ابتدا با «امیر سیف‌الدین خوارزمی» و پس از آن با «شمس‌الدین محمد جوینی» بود. «هولاکو» سرانجام در ۴۸ سالگی درگذشت.

پس از «هولاکو» ایلخانان مغول یکی پس از دیگری به حکومت رسیدند و سرانجام پس از مرگ «ابوسعید بهادرخان» حاکم مغول، ضعف و سستی در سلطنت ایلخانان آشکار شد و ممالک آنان تجزیه شد.

سقوط دولت ایلخانی که جانشینان چنگیز بودند و نیز کوشش‌های وزیران و رجال ایرانی این دوره باعث شد ارزش‌های ایرانیان از اواسط قرن هشتم به بعد تجدید حیات کند و علوم مختلف در ایران اعتلا و رفعت یابد. در این میان علاقه‌مندی عده‌ای از شاهان ایرانی یا ایرانی‌شده نیز که کمابیش به ادبیات ایران اهمیت می‌دادند بی‌تأثیر نبود.

در این دوران بزرگ‌مردانی چون «خواجه نصیرالدین طوسی»، «قطب‌الدین شیرازی»، «شمس‌الدین محمد آملی» صاحب کتاب «نقایس‌الغنون» که در باب تصوّف است (آملی، ۱۳۷۹: ۲۱) و «میرسیدشریف جرجانی» در علوم گوناگون و افرادی چون «سعدی»، «مولوی»، «خواجوی کرمانی»، «اوحدی»، «حافظ» و بسیاری از بزرگان دیگر در شعر و فرهیختگانی چون «عظاملک جوینی» و «رشیدالدین فضل‌الله مستوفی» و «وصاف‌الحضره» در نثر فارسی حائز اهمیت هستند. (ریپکا، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

۱-۴ سلسله‌های پس از ایلخانان

بعد از مرگ «ابوسعید بهادرخان» آخرین سردار ایلخانی، ممالک تحت سلطه آنان تجزیه شد و بسیاری از امارت‌جویان از هرگوشه سر برآوردند که از آن‌میان می‌توان به حکومت‌های معروف «آل جلایر»، «امرای چوپانی»، «آل مظفر»، «آل اینجو» و امرای سربداری اشاره کرد. سلسله‌های دیگری نیز هم‌زمان با حمله مغول وجود داشت یا در دوره حکومت ایلخانان پدید آمد که از آن‌جمله می‌توان از «سلغریان»، «اتابکان یزد» و

«لرستان» و «قراختائیان کرمان» نام برد که دوره امارت آن‌ها چندان طولانی نبود. (بویل، ۱۹۸۹: ۱۰۴۷ و نیز اقبال آشتیانی، ۱۳۱۲، ج ۱: ۵۱۵)

۱-۵ سلسله‌های پادشاهان مسلمان هند

درگاه سلاطین مسلمان هند در قرون هفتم و هشتم یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع فضلا، دانشمندان و نویسندگان ایرانی بود که از برابر مغولان می‌گریختند. این پادشاهان در قسمت بزرگی از نواحی شمالی، شمال‌غربی و قسمت‌های مرکزی و شبه‌جزیره هندوستان فرمانروایی داشتند.

در زمره این سلاطین مسلمان، «علاءالدین محمد» ملقب به «سکندر ثانی» بود که بر وسعت مملکت خود افزود و مقرراتی برای اداره امور مختلف حکومتی و اجتماعی وضع کرد و از چند حمله مغولان به هندوستان به‌سختی جلوگیری کرد. در عهد او بزرگان تصوف در دهلی و شهرهای دیگر اسلامی هند به‌سر می‌بردند و اهل هنر در دربار او با آسایش و رفاه می‌زیستند. پس از مرگ او ممالک تحت‌تصرف وی نیز تجزیه شد. هرچه بر میزان ثروت دولت‌های بزرگ هند افزوده می‌شد به‌همان نسبت توجه آنان به تصوف و ادبیات نیز مضاعف می‌شد. (صفا، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۴۴)

۱-۶ وزارت در دوره مغولان

«چنگیز» و جانشینانش و کلیه سپاه و امرای عهد او غیرمسلمان بودند و با آنکه در پایان کار برخی از آن‌ها قبول اسلام کرده‌بودند، عادات و آداب مغولان را بسیار دیر رها کردند. رسوم ایرانی را تا آنجاکه مقدور بود بعضی از وزرای بزرگ مغول و رجال ایرانی دستگاه آنان حفظ کرده و نگهبانی می‌کردند. وجود این بزرگان و به‌ویژه دو خاندان نام‌آور این دوران یعنی خاندان «جوینی» و خاندان «رشیدالدین فضل‌الله همدانی» در بزرگداشت ادیبان و صوفیه بسیار مؤثر بوده‌است.

نخستین خانواده مشهور وزارت که در قسمت بزرگی از دوره ایلخانان در حل و فصل امور کشور مؤثر بوده‌اند خاندان «بهاءالدین محمد صاحب دیوان جوینی» است. نسب این خاندان به «فضل بن ربیع» وزیر معروف چند تن از خلفای عباسی می‌رسد. (جوینی، ۱۳۷۳: ج ۱: مقدمه) «بهاءالدین محمد» از سوی خوانین مغول به مقام صاحب